بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مقالات برهان نظم – قسمت سوم

«رد شبهات ملحدین»



در قسمت قبل از سری مقالات برهان نظم، تقریر تمثیلی برهان نظم را بیان کردیم. تقریر تمثیلی از این قرار بود که اجزای طبیعت مشابه وسایل ساخته شده‌ی دست بشر هستند. یعنی به نظر می‌رسد برای رسیدن به یک هدف معین طراحی شده باشند. مثلا همانگونه که اجزای ساعت برای رسیدن به هدفی (گفتن زمان) در کنار یکدیگر به طور منظمی قرار گرفته‌اند، اندام‌های و اشیای موجود در طبیعت (مثلا چشم) نیز برای رسیدن به یک هدف معین طراحی شده به نظر می‌رسند. از آنجایی که مصنوعات دست بشر، توسط یک عقل طراحی شده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که اشیای موجود در طبیعت که بسیار بزرگ‌تر، بیشتر و پیچیده‌تر از مصنوعات بشری هستند، توسط یک هوش بزرگتر از هوش انسانی ساخته شده‌اند، بدین صورت از تشابه میان مصنوعات بشری یا اشیای طبیعی به وجود خداوند استدلال می‌کرده‌اند.

انتقادات وارد شده بر برهان نظم

دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶ میلادی) و امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ میلادی) را می‌توان مهمترین منتقدان برهان نظم معرفی کرد. می‌توان گفت منتقدان دیگری که پس از آن دو آمده اند، تا حدود زیادی پیرو هیوم و کانت هستند و در ادامه به بیان و تحلیل انتقادات وارد بر برهان نظم می‌پردازیم.

۱- منظم بودن جهان، امری ذهنی است، در جهان اطراف ما نظمی وجود ندارد.

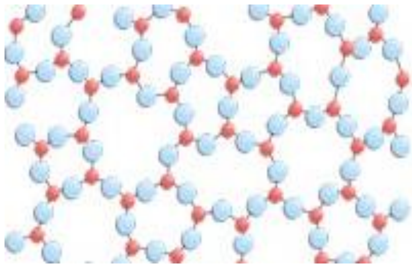
قبل از بیان نقد کانت بر برهان نظم لازم است بیان کنیم که کانت معتقد است که آنچه که ما در مورد اطرافمان می‌شناسیم و یا آنچه که ذهن ما آن را به ما می‌شناساند، با نفسِ آن چیز متفاوت است. او معتقد است ما اشیاء را چنان که بر ما پدیدار شده اند می‌شناسیم، نه آنگونه که واقعا فی نفسه وجود دارند. او می‌گوید ما نمی‌توانیم ذات اشیا را بشناسیم و تجربه کنیم. آنچه که بر ما نشان داده می شود، محصول مشترک ذهن ما و عالم خارج است. وی معتقد است ذهن ما به عالم خارج شکل و صورت می‌دهد. کانت پیشنهاد می کند معانی و مفاهیم ذهنی را که در مورد طبیعت بدان باور داریم به خود ذهن و ساختار آن نسبت دهیم و نه به طبیعت، و کانت عالم بیرون را ناشناختنی می‌داند.
کانت در بحث برهان نظم نیز اعتقاد دارد نظم و نظام، صورتی است که ذهن ما به طبیعت می پوشاند. وی تصریح می کند که ما خود نظم و قاعده مندی را در پدیده های طبیعی وارد می سازیم و اگر ذهن ما، نظم را به طور اساسی در طبیعت قرار نمی دادیم، هرگز چنین نظمی را در طبیعت نمی یافتیم. کانت نظم را تحمیل ذهن انسان بر طبیعت می داند زیرا تنها از این طریق است که ما می‌توانیم بنابر عادتی که با آن الفت داریم، تفکر و استدلال کنیم.
بسیاری از منتقدان برهان نظم ادعا کرده اند با این انتقاد، این برهان کاملا بی اعتبار گشته است، زیرا به ساده ترین کلام، نظم ساخته‌ی ذهن است و نه ناشی از قدرت و مشیت خداوند.

پاسخ:

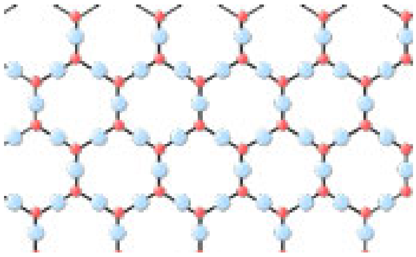
سخن کانت در مورد ذهنی بودن نظم، حداقل در صورتی می‌توانست درست باشد که ما همه‌ی اشیای اطراف خود را منظم می دیدیم. در حالیکه این گونه نیست. اگر طبیعت اطراف خود را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه می شویم که در طبیعت هم پدیده های منظم و هم پدیده های نامنظمی وجود دارد. برای مثال اتم ها در برخی از جامدها به طور منظم و در برخی از جامدها به طور نامنظم در کنار هم قرار گرفته‌اند که فیزیکدانان به نوع اول جامدهای بلورین و به نوع دوم جامدهای بدون شکل یا آمورف می‌گویند.

web

NO_ATHEISM ISLAMWAY١٤٣٤ NO_ATHEISM NO-ATHEISM.NET



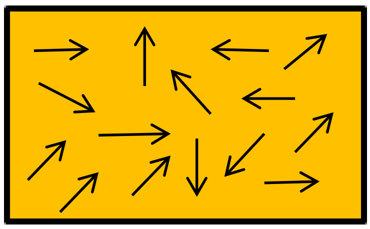
جامد با آرایش اتمی نامنظم
(آمورف)



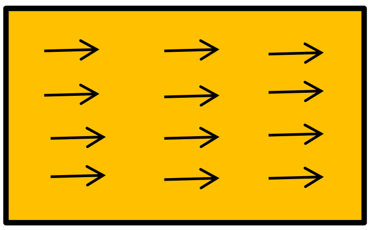
جامد با آرایش اتمی منظم
(جامد بلورین)

مثلا از شیشه می‌توان به عنوان یک آمورف نام برد که اتم‌های آن به طور نامنظمی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند ولی اتم‌های سازنده نمک طعام ساختاری منظم را تشکیل داده‌اند. درحالت کلی اگر یک جامدی که به حالت مذاب درآمده باشد، خیلی سریع سرد شود، اتم های آن به طور نامنظم در کنار همدیگر قرار می‌گیرند و در این حالت آمورف تولید می‌شود. ولی اگر به ماده ی مذاب اجازه داده شود که به کندی خنک شود، اتم ها فرصت دارند که به طور منظم در کنار یکدیگر قرار گیرند و جامد بلورین تشکیل دهند.

مثالی دیگر از نظم و بی‌نظمی را می‌توان در بحث دو قطبی های مغناطیسی جستجو کرد. به زبان ساده می‌توان گفت که در درون موادی که اتم‌ها یا مولکول‌های آن خاصیت مغناطیسی دارند، آهنرباهای بسیار کوچکی وجود دارند که به آن ها دوقطبی‌های مغناطیسی گفته می‌شود. این آهنرباها در ابعاد اتمی هستند از آن جهت بسیار کوچک می‌باشند. دو قطبی‌های مغناطیسی را با یک بردار کوچک نشان می‌دهند. اگر دو قطبی‌ها به طور منظم در یک جهت قرار داشته باشند، به زبان ساده آن جسم تبدیل به آهنربا می‌شود ولی اگر دو قطبی ها هم جهت نباشند، آن ماده خاصیت مغناطیسی نخواهد داشت.



دو قطبی ها به طور نا منظم قرار دارند و جهت واحدی ندارند. این ماده خاصیت مغناطیسی ندارد.



دو قطبی ها به طور منظم هم جهت هستند. این ماده خاصیت مغناطیسی دارد.

دو مثال فوق نمونه‌هایی از پدیده‌های منظم و نامنظمی هستند که ما در اطراف خود مشاهده می‌کنیم.

حال به خدشه‌ی کانت بر برهان نظم باز می‌گردیم. کانت معتقد است که ذهن ما، نظم را بر جامه ی طبیعت می‌پوشاند یعنی ما هستیم که نظم را وارد طبیعت می‌کنیم. حال سوال این است که اگر اینگونه است پس چرا ذهن ما به برخی از پدیده‌های طبیعی نظم نسبت می‌دهد و به برخی دیگر بی‌نظمی؟ اگر ما نظم را بر پدیده های طبیعی وارد می‌کردیم، می‌بایست همه‌ی پدیده‌های اطراف خود را منظم می‌پنداشتیم. واقعیت این است که وقتی یک فردِ واحد که دریافت‌های متعددی از این جهان دارد، در رویارویی با دو پدیده، یکی را منظم و دیگری را نامنظم تشخیص می‌دهد، باید بپذیریم که این دو پدیده با یکدیگر

متفاوت بوده‌اند و برای آن شخص، پدیده ی منظم غیر از پدیده‌ی نامنظم است. ضمیر آن فرد در دو حالت تغییری نکرده ولی از آنجایی که دو پدیده‌ی بیرونی، دو اثر متفاوت را بر شخص ظاهر کرده‌اند، پس لازم می‌آید که آن دو پدیده، خود با یکدیگر متفاوت بوده باشند. پس واقعیت خارجی آن دو پدیده می بایست با یکدیگر متفاوت بوده باشد که به صورتهای متفاوتی بر شخص جلوه کرده‌اند. از بحث فوق به این نتیجه می‌رسیم که خودِ انتقاد کانت قابل خدشه است، یعنی نظم فرافکنی ذهن به خارج نیست بلکه نظم یک واقعیت خارجی است که به بسیاری از پدیده‌ها می‌توان نسبت داد.

در اینجا ممکن است این موضوع مطرح شود که وجود بی‌نظمی در جهان، مغایر وجود خداوند است و وجود خداوند را منتفی می‌سازد که به نظر نگارنده، این سخن درستی نیست. شرط وجود خداوند حتماً مستلزم این نیست که همه‌ی پدیده‌های جهان می‌بایست منظم باشند. گاهی اوقات بسیاری از پدیده‌های نامنظم حکمت و فوایدی در آنها وجود دارد. به مثال دو قطبی ها باز می‌گردم. به عنوان مثال فرض کنید همگی موادهای موجود در طبیعت دارای دوقطبی های هم‌جهتی بودند. آنگاه تمامی مواد در دسترس ما دارای خاصیت مغناطیسی یا آهنربایی بودند. تمامی فلزات همدیگر را جذب می‌کردند. تصور اینکه زندگی تا چه حد می‌توانست دشوار شود، آسان است. و یا جامدهای بلورین و یا آمورف، هر کدام دارای خواص متفاوتی هستند که بسته به کاربرد از آنها استفاده می‌شود. مثلاجامدهای بدون شکل (آمورف) خواص فیزیکی بسیار مفید و جالب مانند شفافیت نوری بسیار زیاد، استقامت بسیار زیاد و چگالی کم دارند[1]. پس همین بی نظمی نیز حکمت و فایده‌ای برای موجودات هوشمندی مثل ما داشته است. باید به این نکته ی مهم توجه کرد که بدون وجود نظم، جهان نمی‌توانسته موجودات هوشمندی را به وجود آورد و هنگامی وجود خداوند منتفی می شد که ما هیچ گونه نظمی در طبیعت نمی داشتیم.

فیلسوف فرانسوی، اتین ژیلسون (۱۸۸۴-۱۹۷۸میلادی) در پاسخ به انتقاد مذکورکانت می‌گوید:

برخی گفته اند غایت امری نفسانی است و انتساب آن به یک جریان، صرفا بدین دلیل که نتایج آن تا حدودی نظیر نتایج حاصل از یک جریان حقیقی غایت دار است، کاملا ناموجه است و صرفِ فرافکندن تصورات و افکار خویش بر نظام طبیعت است. اما نیازی نیست که ما تصورات خود را بر نظام طبیعت فرافکنیم زیرا افکار ما همه اصالتا جزءی از طبیعت هستند. افکار و تصورات ما از آن جهت مطابق نظام طبیعت است که ما خود در طبیعت هستیم... به واسطه ی انسان، که جزءی از طبیعت و بخشی از ان است، غایت مندی قطعاً و یقیناً جزء و بخشی از طبیعت می شود. پس با علم به این که ما ارتکازاً می دانیم هرجا نظم و ترتیبی باشد، همواره هدف و غایتی نیز هست، دیگر به چه معنا، رسیدن به این نتیجه را که هرجا هدف و غایتی باشد، نظم و ترتیبی نیز هست، من عِندی می دانیم؟[2]

انتقادی که کانت به برهان نظم وارد کرده است از دیدگاه وی مبنی بر اینکه ما جهان اطراف را (کانت جهان خارج را نومن می‌نامد) نمی‌توانیم آن گونه که هست بشناسیم، نشأت گرفته است. کانت عالم نومن را ناشناختنی می‌داند، و از طرفی وجود و علیت را بر عالم نومن حمل می‌کند. پس شیء ناشناختنی، شناختنی می‌گردد که تناقضی آشکار را در فلسفه‌ی کانت می‌نمایاند[3]. بر این دیدگاه کانت انتقادات زیادی وارد شده است که از حوصله ی این بحث خارج است.

[1] . فیزیک جدید، ریموند سروی، ترجمه محمود بهار، صفحه ۴۵۴

[2] . خدا و فلسفه، اتین ژیلسون، ترجمه شهرام پازوکی، صفحه ۱۳۵

[3] . فلسفه هگل ، و. ت. ستیس، ترجمه ی حمید عنایت، جلد ۱، صفحه ۵۹ به نقل از برهان نظم، فرح رامین، صفحه ۲۶۹

web

NO_ATHEISM ISLAMWAY١٤٣٤ NO_ATHEISM NO-ATHEISM.NET

ملحدی ایرانی به نام اردشیر پاینده در مقاله‌ای به نقد برهان نظم پرداخته است[۴]. مناسب می‌دانم که سخنان ایشان را در این مقاله و مقاله های آینده مورد تحلیل و بررسی قرار دهم.

ایشان می‌گویند:

در اینجا منظور از نظم (معمولا) برآورده کردن هدف است. سیستمی منظم نامیده می شود که بتواند هدفی را برآورده کند و به همین خاطر به آن برهان غایت شناسی (teleological) نیز گفته می شود.

پاسخ:

تعریفی از نظم که ارائه داده‌اند، نخستین اشتباه ایشان می‌باشد. در حقیقت این سخن اشتباه، شالوده‌ی سخنان اشتباه بعدی‌شان می‌باشد که در ادامه خواهد آمد. همانطور که در مقاله ی پیشین بیان کردیم، نظم گردآمدن اجزای متفاوت با کیفیت و کمیت ویژه ای در یک مجموعه است به گونه ای که همکاری و هماهنگی آن ها به یک هدف می‌رسد. باید توجه داشته باشیم که رسیدن به یک نتیجه و هدفی که منوط به هماهنگی بین اجزا باشد را نظم می‌نامیم. نویسنده‌ی منتقد هر سیستمی را که به هدف و نتیجه ای خاص برسد را منظم می‌داند، درحالی که اینگونه نیست. برای مثال ماده‌ی دارای دوقطبی‌های نامنظم که در بالا بدان اشاره کردیم را در نظر بگیرید. نتیجه‌ی هم جهت نبودن جهت گیری دوقطبی ها، باعث عدم وجود خاصیت مغناطیسی برای ماده می‌شود. این یک نتیجه‌ی ارزشمند است زیرا که ما به موادی که خواص مغناطیسی نداشته باشند نیز نیازمندیم. پس هم جهت نبودن دوقطبی ها نیز می‌تواند به یک هدف و نتیجه ی ارزشمند ختم شود. اما آیا اجزای این ماده (تک تکِ دوقطبی ها) برای رسیدن به این هدف با یکدیگر هماهنگ بوده‌اند؟ خیر. بلکه جهت گیری آنها کاملا نامنظم و به اصطلاح کاتوره‌ای می‌باشد. حرکت و جهت گیری آنها به هیچ وجه با یکدیگر هماهنگ نبوده و کاملا تصادفی می‌باشد و هیچ همکاری‌ای بین آنها وجود نداشته است. هیچ شخصی به این نوع جهت گیری، نظم نسبت نمی‌دهد. اگر جناب پاینده در درک این موضوع دچار اشکال شده‌اند، بهتر است یقه‌ی فیزیکدانان را بگیرد و نه خداباوران، چرا که فیزیک‌دانان به دو قطبی‌های این نوع مواد صفت بی نظمی داده‌اند و ما نیز از فیزیکدانان تبعیت کرده‌ایم. اصولا تعریف و نمود خارجی نظم و بی‌نظمی در این حیطه توسط فیزیکدانان و دانشمندان بیان شده است و نه توسط خداباوران. چه دوقطبی‌ها هم جهت باشند و چه در جهت‌های مختلف، در هر دو صورت به یک نتیجه‌ی ارزشمند خواهیم رسید. ولی دانشمندان به یکی نظم و به دیگری صفت بی‌نظمی نسبت می دهند. پس زمانی می‌توانیم یک سیستم را منظم بدانیم که اجزای آن با هماهنگی و همکاری در رسیدن به یک نتیجه نقش داشته باشند.

نویسنده ی منتقد ادامه می دهد:

مهمترین مشکل این برهان در همین بیان نظم نهفته است. در این برهان نظم خصوصیت ذاتی شی دانسته شده، طوری که می‌توان با مطالعه ی یک شی گفت که منظم است، یا خیر. در حالی که نظم را با توجه به هدف تبیین می کنند و هدف چیزی است خارج شیء، یعنی رسیدن یک مجموعه به یک هدف (یا نرسیدن آن) چیزی نیست که بتوان با مطالعه ی مجموعه تحقیقش کرد. به عنوان مثال شاید مکانیزمی که زلزله را به وجود می آورد در جهت به هدف خاصی ندانیم و آن را منظم ندانیم، در حالی که می‌توانیم از دیدگاهی دیگر آن را مکانیزمی برای آزاد شدن انرژی کرنشی سنگها و پایین آمدن سطح انرژی شان بدانیم و در نتیجه زلزله را مکانیزمی در جهت رسیدن به یک هدف مشخص و عالی و در نهایت منظم.

---

[۴] . https://zandiq.com/۲۰۰۷/۱۱/۱۳/radde-borhane-nazm

پاسخ:

مقدمه‌ی ایشان مبنی بر اینکه که هدف یک شی، چیزی در خارج از آن می‌باشد، کاملا صحیح است. با این حال ایشان از این مقدمه نتیجه می‌گیرند که با مطالعه‌ی یک شیء که گفته می‌شود منظم است، نمی‌توان به هدف شیء دست یافت. سخن منتقد در این مرحله ناتمام است. زمانی می‌توانیم به هدف یک پدیده پی‌ببریم که علاوه بر مطالعه‌ی دقیق آن پدیده، به نتایجی که آن پدیده بدان می‌رسد نیز واقف باشیم. این نتیجه همان چیزی است که خارج از پدیده است و هدف از آن پدیده را مشخص می‌کند. مثلا اگر ساختار چشم را بررسی نماییم، متوجه می‌شویم که ساختار چشم برای آشکارسازی امواج طولی نوسانات مولکول های گاز ساخته نشده‌اند. در نتیجه ساختار چشم به گونه‌ای نیست که بتواند امواج صوتی را آشکارسازی کند. بلکه ساختار آن به گونه‌ای است که طیف محدودی از امواج الکترومغناطیسی را می‌تواند دریافت نماید. ما علاوه بر مطالعه‌ی دقیق ساختمان چشم متوجه شده‌ایم که حاصل عملکرد اجزای چشم، (دیدن) است و نه (شنیدن) پس متوجه می‌شویم که اجزای چشم برای رسیدن به هدفِ (دیدن) در همکاری با یگدیگر هستند. طبق تعریفی که از نظم دادیم مشخص می‌شود که زلزله پدیده ای منظم است و یا نا منظم. صرفِ وجود هدف و نتیجه، نمی‌تواند نشان دهنده‌ی نظم باشد. اگر زلزله از هماهنگی و همکاری اجزایی خاص ناشی شده باشد آن را منظم و در غیر این صورت آن را نا منظم می‌دانیم. در هر صورت نمی‌توان زلزله را هم منظم و هم نامنظم در نظر گرفت.

منتقد ادامه می‌دهد:

چگونه می خواهیم هدف ها را تعیین کنیم. در مثالی که می زنند چشم منظم است زیرا تمامی اجزای آن طوری کنار هم قرار گرفته اند که بتوانند "ببینند"، ولی چرا "شنیدن" را هدف چشم قلمداد نکنیم؟ اگر چنین کنیم چشم یک مجموعه ی منظم نخواهد بود زیرا قادر به شنیدن نیست.

پاسخ:

در پاسخ به اینکه چگونه می‌توانیم هدف‌ها را تعیین کنیم، همانگونه که قبلا ذکر کردیم با مطالعه‌ی دقیق یک پدیده و نتیجه‌ای که بدست می‌دهد، می‌توان به هدف آن پدیده پی‌برد. ایشان در ادامه گفته‌اند که اگر هدف چشم را شنیدن در نظر بگیریم، چشم یک پدیده ی نامنظم است. از سخنان ایشان بر می‌آید که از دید جناب استاد اردشیر پاینده، برای مثال یخچال را نمی‌توان پدیده ای منظم نامید زیرا مثلا نمی‌تواند پرواز کند. اصولا با این طریقه ی استدلال این بزرگوار، هیچ پدیده و سیستم منظمی در اطراف ما وجود نخواهد داشت زیرا همواره می‌توان هدفی را برای آن معین کرد که آن پدیده نتواند به آن هدف برسد. موبایل، ماشین، دوچرخه، ساعت منظم نیستند زیرا هیچکدام نمی‌توانند دمای هوا را به ما نشان دهند. شاید گفته شود این سخن منتقد در مورد پدیده های طبیعی صدق می‌کند که سازنده‌ی آنها از هدف آنها خبر نداده است، در حالی که سازنده ی یخچال، هدفش را از ساخت این وسیله بیان کرده است و این وسیله را برای برآوردن هدفی مشخص، ساخته است. در پاسخ می‌گوییم که می‌توان شرایط پدیده‌های طبیعی را برای یک ساخته‌ی بشری نیز فرض کرد. فرض کنید مخترعی پس از اختراع دستگاه جدید خود، هیچ اطلاعاتی از روش کار و هدف از ساخت این دستگاه جدید به ما ندهد. حال آیا می‌توان به هدف این دستگاه پی‌برد؟ پاسخ مثبت است. از طریق تحقیق و بررسی قسمت ها و اجزای مختلف دستگاه و همچنین از طریق شناخت نتیجه‌ای که آن دستگاه در طی کار و فعالیت بدان می‌رسد، می‌توان هدف آن دستگاه را شناسایی کرد.

ما هنگامی که قسمت های مختلف چشم را بررسی می کنیم و همچنین از نتیجه ای که بر اثر هماهنگی اجزای مختلف چشم به آن می‌رسیم (دیدن) به این نتیجه می رسیم که هدف چشم دیدن بوده است و نه شنیدن! پس اگر همان معیاری که ما در

تشخیص هدف ساخته های بشری در نظر داریم، در مورد پدیده های طبیعی نیز به کار ببریم، می‌توانیم از اهداف پدیده‌های طبیعی نیز آگاهی یابیم.

در ادامه جناب پاینده سخنی به زبان می‌راند که با سخنان گذشته‌ی خودشان در تناقض آشکار است.

ایشان می‌گوید:

از سوی دیگر اگر چشم قادر به بینایی نیز نبود می‌توانستیم آن را مجموعه ای منظم بدانیم چون به خوبی قادر است در جای خود باقی بماند و از هم نپاشد و سیستم رگ های آن به خوبی می‌تواند سلولهایش را تغذیه کند! اصلا در چه حالتی می‌توان گفت که چشم یک مجموعه ی بی نظم است و هیچ تفسیر دیگری از آن نتوان کرد؟ من که نمی‌توانم حالتی را تصور کنم، هرحالتی را که در نظر بگیریم، می‌توانیم هدفی برای آن در نظر بگیریم، و بر اساس ان هدف چشم را منظم بدانیم. می بینیم که در تعیین منظم بودن مجموعه ها مشکلات بسیار بزرگی داریم.

پاسخ:

ایشان در ابتدای سخنانشان گفته‌اند که نظم با توجه به هدف تبیین می‌شود و هدف چیزی است خارج از شیء. در حالی که در مثال چشمی که قادر به بینایی نباشد هدف را تغذیه‌ی سلول‌های چشم و برجایِ خود ماندن چشم معرفی می‌کند درحالی که این نتایج طبق سخن خود ایشان نمی‌تواند هدف باشد زیرا هدف چیزی است در خارج شیء. توضیح اینکه هنگامی که از یک چشم سالم و هدف آن (یعنی دیدن) سخن می‌گوییم، پر واضح است که هدف اجزای چشم از هماهنگی و تعامل، برآوردن هدفی ورای مجموعه و اجزای آن است. دیدن، پدیده ای نیست که برای خود چشم و یا اجزای تشکیل دهنده‌ی چشم دارای فایده باشد بلکه برای بیرون از چشم (مثلا ما انسان ها) دارای فایده است. پس هدف را باید همواره در بیرون از پدیده جستجو کرد و نه در داخل پدیده. با این توضیحات مشخص می شود که جناب منتقد در سخنان خود دچار تناقض‌گویی آشکاری شده است و هدف را در داخل شیء معرفی کرده‌اند بر خلاف آنچه که قبلا بدان اذعان داشته است. گویا ایشان از یک سیستم یکپارچه‌ی فکری برخوردار نیستند.

اما لازم است به سوال ایشان پاسخ دهیم و آن اینکه چه موقع می‌توان چشم را یک مجموعه‌ی بی‌نظم نامید؟ در پاسخ می‌توان گفت که هنگامی چشم را می‌توان یک پدیده‌ی بی‌نظم نامید که تعریف نظم بر آن صدق نکند یعنی این‌که یا اجزای تشکیل دهنده‌ی چشم هیچ همکاری و هماهنگی با یکدیگر نداشته باشند و یا اگر داشته باشند هیچ نتیجه ی خارجی در پی نداشته باشد. برای مثال یک چشم نا بینا کدام هدف خارجی را برآورده می‌کند؟ طبیعتا هیچ چیز. پس می‌توان چشم نابینا را پدیده ای بی‌نظم نامید.

سخنان ما در اطراف برهان نظم همچنان ادامه خواهد داشت. به یاری خداوند در مقالات آینده ادامه ی سخنان اردشیر پاینده و دیگر منتقدین را تحلیل و بررسی خواهیم کرد. برای آگاهی از مباحث بیشتر، مقالات آتی ما را دنبال نمایید...

(رد شبهات ملحدین)